

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پرفسور راینر ماوسفلد
فرستنده: عثمان حیدری
۰۶ جنوری ۲۰۱۹

تخریب هدفمند



۲۵۰ سال پیش فیلسوف اسکاتلندی «دیوید هیوم» متعجبانه می‌پرسید که چگونه اقلیتی از افراد دارا می‌تواند به سهولت بر اکثریتی از افراد نادار حکومت کند. به نظر او این کار تنها از طریق سلطه بر عقاید و نظرات ممکن بود. این نظر تا به امروز هنوز از صحت و اهمیت برخوردار است، زیرا اشکال جوامع دمکراتیک در واقع برای مراکز قدرت تنها وقتی قابل تحمل است که برای اعمال قدرت آن‌ها بی‌خطر باشد. پیش‌شرط این امر آن است، که انظار عمومی در کلیه بخش‌های مربوطه سیاسی قابل کنترل بماند. در نتیجه به نظر پروفیسور «ماوسفلد» بنابر تحقیقات تجربی، مدیریت انظار عمومی در دمکراسی‌های سرمایه‌داری که در حقیقت الیگارش‌های انتخاباتی است، مهم‌ترین فن‌آوری سلطه می‌باشد.

البته ممکن است وضعیتی پدید آید که در آن برای بی‌خطر نگاه داشتن دمکراسی برای مراکز واقعی قدرت، دیگر مدیریت نظرات به تنهایی کافی نباشد، از این‌رو از آغاز قرن گذشته با تحمل مخارج زیاد و با استفاده گسترده از

روانشناسی و علوم اجتماعی کوشش شد روش‌هایی یافته شود تا بخش‌های دیگر روانشناختی نیز متأثر گردیده و قابل کنترل شود.

آن‌ها خیلی زود دریافته‌اند که مردم با وجود تحمیق سیستماتیک عقاید قادر اند نیاز به تغییر سیاسی را تا حدی انبار کنند، به طوری که خطر تخلیه آن علیه مراکز قدرت افزایش یابد. از این‌رو می‌بایست فن‌آوری‌هایی تکامل می‌یافت که از طریق آن‌ها چنین انرژی متحول‌کننده‌ای خنثا شده و یا حتا به انشقاق و یا اضمحلال بینجامد.

این نوع فن‌آوری‌ها در دهه ۲۰ قرن گذشته با موفقیت بسیار برای ایجاد تفرقه در بین طبقه کارگر و تلافی سندیکاها مورد استفاده قرار گرفت. از طریق تولید سیستماتیک هویت‌های کاذب ممکن بود با موفقیت و به طور مؤثری نفاق اجتماعی را عملی کرد. مثلاً در آن زمان شیوه زیرکانه‌ای تکامل داده شد که این هدف را دنبال می‌کرد تا کارگران خود را بیش از این متعلق به طبقه کارگر محسوب نکنند و بیشتر خود را به کارفرما نزدیک احساس نمایند. از آن زمان به بعد این روانشناسی دایم تکامل یافته و گسترده‌تر و ظریف‌تر شده، تکاملی که در دوران نئولیبرالیسم به نقطه اوج خود رسید.

یک روش بسیار مؤثر برای خنثا کردن توان بالقوه آزادی‌خواهی از طریق دامن زدن به نفاق برپایه یک شیوه بسیار ساده صورت می‌گیرد: سیاست «ممزوج کردن». یعنی اگر انسان اقدامات و اهدافی را که با ارزش‌های اخلاقی و انسان‌دوستانه مربوط است به نحوی مناسب با اقداماتی که در خدمت تثبیت منافع امپراتوری و یا اقتصادی قرار دارد اجین کند، از این طریق می‌تواند اقدامات انسان‌دوستانه را مانند اسب ترویا مورد استفاده قرار دهد و از راه‌های غیرقابل رؤیت اقداماتی را ممکن سازد که در غیر آن صورت مورد تأیید انظار عمومی قرار نمی‌گرفت. یک نمونه برای چنین شیوه‌ای -ممزوج کردن- «مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر» و یا «مبارزه علیه ترور» و یا «حق دخالت انسان‌دوستانه» است.

آنچه در همه این نمونه‌ها مشترک است، شکل غلطانداز و منحرف کننده آن‌ها است. به انظار عمومی این‌طور تلقین می‌شود که هر دو جنبه به شکل جدائی‌ناپذیری به یکدیگر مربوط است و اهداف انسان‌دوستانه تنها به این قیمت تحقق می‌یابد که بسته نامبرده یکپارچه مورد قبول واقع شود.

از آنجا که جنبه انسان‌دوستانه در انظار عمومی می‌تواند بسیار محبوب واقع شود، می‌توان از این راه مسایل انسان‌دوستانه بحق را مورد سوءاستفاده قرار داد و به کمک آن منافع اقتصادی و همین‌طور جهانی را تحمیل کرد. همین‌طور طرح نئولیبرالی جهانی‌سازی نیز یک بسته‌بندی منحرف کننده است که به کمک آن جنبه‌های انسان‌دوستانه و حقوق بشر به عنوان مجوزهای هنجار برای تحمیل یک سیاست که در خدمت منافع اقتصادی و جهانی امپراتوری است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیوند خواست‌های عاجل انسان‌دوستانه به منافع بازیگران قدرتمند سیاسی و اقتصادی مثلاً منافع کنسرن‌های بزرگ فراملیتی که در جست‌وجوی «سرمایه‌های انسانی» ارزان و «انعطاف‌پذیر» هستند در حرکت‌های آزادی‌خواهانه اغلب سبب تنش‌ها و اغتشاش‌های درونی می‌شود که به سهولت می‌توان برای ایجاد نفاق از آن استفاده نمود.

گذشته از آن می‌توان از مبارزه صدها ساله علیه دموکراسی با ممزوج کردن خواست‌های انسان‌دوستانه و منافع جهانی‌سازی نئولیبرالی به شکل مؤثری استفاده کرد. از آنجا که نئولیبرالیسم، دموکراسی را مخل بازار می‌داند سرسخت‌ترین مخالف اشکال دموکراتیک سازمانی در سطح جهان است. برای مبارزه نئولیبرالی علیه دموکراسی موضوعاتی که گویا برای جهانی‌سازی محدودیت فراهم می‌کند، بسیار مناسب است، زیرا به دلایل اساسی موجود، دموکراسی جهانی شده نمی‌تواند وجود داشته باشد.

همان‌طور که به ویژه «اینگه‌بورگ مائوس» با دقت نشان داده، ممکن نیست عبارت قانون اساسی مدرن (دمکراسی) را در مورد جامعه جهانی به کار برد، زیرا «Demos» (خلق) جهانی وجود ندارد، در نتیجه حامل جهانی حاکمیت قانونگذاری دمکراتیک نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در سطح جامعه جهانی جایی برای بحث و گفت‌وگوی علنی که در آن منافع متفاوت خاص‌گرا برای عملکرد سیاسی مشترک هماهنگ شود نمی‌تواند وجود داشته باشد و در نتیجه ممکن نیست برای یافتن تفاهم دمکراتیک و تضمین صلح در سطح جهان به روش‌های قابل‌اجراء دست یافت.

در نتیجه اجباراً ایده دمکراتیزه کردن جامعه سیاسی در سطح جهان کاملاً بی‌معنی است. از آنجا که مراکز قدرت اقتصادی که در سطح جهان فعالیت دارند امروز به این شکل سازماندهی شده‌اند که تنها ملزم به رعایت قوانینی هستند که عملاً خود وضع نموده‌اند و در نتیجه زیر هیچ نوع کنترل دمکراتیکی قرار ندارند و به هیچ مرجعی جوابگو نیستند، این امر بیشتر صدق می‌کند.

دمکراسی و دست‌آوردهای تمدن‌زای آن مانند دولت اجتماعی و مکانیسم‌های همراه آن که از زیاده‌روی‌های انباشت سرمایه‌داری جلوگیری می‌کند و به زحمت به دست آمده، وابسته به اشکال سازمانی در سطح تک‌تک کشورها است. در سطح جهان اشکال دمکراتیک مشروع نمی‌تواند وجود داشته باشد.

بازیگران قدرتمند اقتصادی به خوبی به این امر واقفند. در نتیجه وقتی آن‌ها (مثل قانون مهاجرت ملل متحد، که تنها مدیریت مهاجرت را به عهده می‌گیرد و به طور جدی کوششی برای از بین بردن علل واقعی مهاجرت انجام نمی‌دهد) منافع نئولیبرال جهانی را با مسایل انسان‌دوستانه بحق، ممزوج می‌کنند، می‌توانند با چنین سرگولزنک‌های انسان‌دوستانه‌ای با یک تیر دو نشان بزنند.

از یک طرف در درازمدت زیر پای اشکال دمکراتیک سازمانی را خالی کنند و از طرف دیگر این نوع ممزوج کردن‌ها در حرکت‌های رهائی‌بخش تنش‌ی ایجاد می‌کنند، که می‌تواند با ایجاد نفاق به شکل بسیار مطلوبی اختلاف نظر را محدود کرده و انرژی متحول‌کننده محتمل علیه مراکز قدرت را به سمت اهداف دیگری هدایت کرده و از نظر سیاسی خنثا نماید.

چگونه می‌توان به سیاست‌های کاربردی علیه روش‌های سلطه برای اضمحلال و انشعاب اختلاف نظر دست یافت؟ برای این کار باید مکانیسم‌های کاربردی و تأثیرگذاری این روش‌ها با دقت تحلیل گردد و علناً به بحث گذارده شود. در حال حاضر این‌طور به نظر می‌رسد که این وظیفه روشنگری تنها از طریق برون‌پارلمانی مقدور است.

منبع: روبیکون

تارنگاشت عدالت